

## ماهیت انتقال مالکیت اموال غیرمادی غیر فکری

دکتر پژمان محمدی\*

روح الله اسدی\*\*

### چکیده

این مقاله در صدد بررسی و تبیین ماهیت حقوقی انتقال اموال غیر مادی غیر فکری است. به این منظور ابتدا به معرفی این اموال می‌پردازیم. محرز بودن مالیت با وجود عدم عینیت آنها، موجب طرح سؤال دربارهٔ رابطه انتقال معوض آنها با محدوده بیع طبق تعریف قانون مدنی می‌گردد. در این مقاله تلاش‌های حقوقدانان در تفسیر ماده ۳۳۸ قانون مدنی برای توسعه مفهوم آن و نقد این نظرات مطرح می‌شود. این تحقیق نشان می‌دهد که با تکیه بر مقررات عام قانونی نمی‌توان انتقال اموال غیرمادی را بیع دانست و قاعدتاً انتقال اموال غیرمادی، در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی و عقود نامعین صورت می‌گیرد مگر اینکه قانون مدنی اصلاح شود یا رویه قضایی به صورت وحدت رویه، پیوستن انتقال این اموال به بیع را تایید کند یا آنکه قوانین موخرالتصویب، واگذاری مصداق‌های این اموال را به عنوان بیع مورد شناسایی قرار دهد. در لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴، به کرات از واژه‌های خرید و فروش استفاده شده است که به نظر می‌رسد قانونگذار بیع سهام شرکت‌ها که یکی از مصداق‌های اموال غیرمادی است را مورد شناسایی قرار داده است ولی در مورد حق کسب یا پیشه یا تجارت با وجود مسلم بودن عرف خرید و فروش این مال، به لحاظ مغایرت برداشت جامعه با حکم صریح ماده ۳۳۸ هنوز نمی‌توان حقوق ایران را تسلیم شدهٔ عرف مسلم جامعه دانست!

واژه های کلیدی: بیع، اموال غیرمادی، انتقال، عین، سهام شرکت‌ها

Mehryar1381@yahoo.com

Rasadi65@gmail.com

\* عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

\*\* دانش آموخته حقوق خصوصی دانشگاه شهید چمران اهواز

## ۱- مقدمه

با گذشت زمان اموالی به وجود آمدند که در تقسیم بندی سنتی اموال قرار نمی گیرند. این اموال علاوه بر اوصاف عمومی اموال از قبیل داشتن ارزش اقتصادی، نفع مشروع و عقلایی، قابلیت اختصاص به شخص یا ملت معین و قابل داد و ستد بودن، اوصاف دیگری نیز دارند. این اموال قابل لمس نیستند و پایگاه ملموس مادی ندارند. جامعه به تبع قانون وجود آنها را اعتبار نموده است حقوقی که بر اموال غیرمادی و ناملموس پذیرفته شده اند و بر روی اشیاء مادی مستقر نشده اند (کرنو، ۲۰۰۹، ص ۳۳۵) بر خلاف اموال مادی با حواس شناخته شده قابل درک نیستند (فرانسون، ۱۹۹۹، ص ۴) علت شناسایی این حقوق و اموال ارزش اقتصادی آنها بوده است. این اموال از جهات مختلفی مانند تجاری بودن یا نبودن، منقول و غیرمنقول بودن، موقت یا دائمی بودن قابل بررسی هستند ولی از جهت تاثیر یا عدم تاثیر قوه فکر و اندیشه در ایجاد آنها به دو گروه فکری و غیرفکری تقسیم می شوند. اموال فکری یا مالکیت فکری حاصل تراوش و تولیدات فکری و علمی نویسندگان و مخترعان و هنرمندان هستند مانند حق اختراع، حق مولف،... آن دسته از این اموال که فکر و اندیشه در ایجاد آنها نقش اساسی ندارد، اموال غیرفکری هستند مانند سهام شرکت ها، حق کسب یا پیشه یا تجارت و حقوق زارعانه. وجه مشترک اغلب اموال غیرمادی مذکور علاوه بر نداشتن موضوع مادی، حمایت این حقوق از شخصیت صاحب آنهاست. اما به هر حال ارتباط این حقوق با شخصیت صاحب خود مانع انتقال پذیری آنها نمی شود. گسترش روزافزون اموال غیرفکری و نیاز مردم به آنها، باعث اهمیت یافتن ماهیت انتقال این اموال گردیده است که ما در این مقاله به بررسی ماهیت انتقال این اموال در قالب عنوان عقد بیع می پردازیم. به این منظور ابتدا مال را تعریف و شمول آن بر این نوع اموال را بررسی می کنیم و سپس اموال غیر مادی را تعریف و انواع آن را مورد بررسی قرار می دهیم و در این راستا وجه تسمیه اموال غیر مادی غیرفکری و مبنای تقسیم بندی اموال غیر مادی به فکری و غیرفکری را روشن می کنیم. بعد از معرفی و

شناسایی اموال غیر مادی غیرفکری به تفصیل انتقال این اموال را در قالب عقد بیع بررسی خواهیم کرد.

قانونگذار در ماده ۳۳۸ قانون مدنی به پیروی از برخی از فقها، بیع را " تملیک عین به عوض معلوم " تعریف کرده است. پرسش اصلی مقاله این است که با وجود اینکه اموال غیرمادی غیرفکری عینیت ندارند، انتقال آنها در قالب عقد بیع صورت می گیرد یا اینکه باید این معامله را تابع قواعد عمومی قراردادها و ماده ۱۰ قانون مدنی دانست؟

## ۲- تعریف مال

برای شناسایی مفهوم مال ابتدا مال را از لحاظ لغوی و سپس از منظر حقوق مورد بررسی قرار می دهیم:

### ۲-۱- تعریف لغوی مال

«مال معرب malon یا (Melon) یونانی است و ربطی به لغت میل ندارد. اعراب مال را نخست در موردارضی به کار بردند ولی بعداً توسعه بخشیدند. مال را در فارسی قدیماً به منقول می گفتند در ادوار بعد تاکنون اسب و دام و مواشی را مال گویند که یادگار دوران غلبه دامداری است. در زبان عرب مال را به معنی مالیات به کار برده اند و اسم کتاب «الاموال» ابوعمید گواه است و درمعنی خراج هم به کار رفته است (تاریخ بیهقی)» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۲۶).

به نظر می رسد مال ریشه عربی دارد نه یونانی، زیرا این واژه در منابع فقهی، در موارد متعددی به کار رفته و موضوع بحثهای فراوانی بوده است و قانونگذار در موارد متعددی از قانون مدنی از قبیل مواد ۸، ۱۱ و... واژه «اموال» را که اسم جمع و عربی است به کار برده است.

یکی از فرهنگ نویسان (عمید، ۱۳۶۳، ص ۲۱۴۲) مال را این گونه تعریف کرده است: «دارایی، آنچه در ملک شخصی باشد، اموال جمع» برخی دیگر از فرهنگ

نویسان (معین، ۱۳۴۵، ص ۳۷۰۸) معتقد است: «آنچه در ملک کسی باشد، آنچه که ارزش مبادله داشته باشد، دارایی، خواسته، جمع اموال».

در فرهنگ دیگر (دهخدا، ۱۳۵۲، ص ۸۲) مال را به چیزی که موضوع رغبت انسان است و مطلوب او باشد و نیز به معنای هر چیزی که به تملک انسان در آید تعریف کرده‌اند.

## ۲-۲- مال از منظر حقوق

قانونگذار، مال را تعریف نکرده است. برخی استادان (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۳۵) عدم تعریف مال را نقص قانون مدنی عنوان دانسته‌اند. هر چند یکی از نویسندگان (شاگری حسین آباد، ۱۳۸۶، ص ۵۶) با توجه به عرفی بودن مفهوم مال، معتقد است: «این تعریف با پیشرفت و گسترش روابط اجتماعی و تغییر و تحول زمان و مکان دستخوش تغییر و تحول می‌شود. بنابراین قانونگذار کاملاً آگاهانه و به درستی از تعریف این واژه خودداری ورزیده است و نباید از آن به نقص قانون مدنی تعبیر کرد». اما به نظر می‌رسد قانونگذار می‌توانست تعریفی از مال ارائه دهد که با گذر زمان نیاز به تغییر نداشته باشد.

تعریف حقوقی مال چندان از تعریف لغوی آن دور نیافتاده است. گروهی از حقوقدانان (امامی، ۱۳۷۶، ص ۱۹- صفایی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳ و شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۲) مال را به «آنچه از نظر اقتصادی دارای ارزش داد و ستد و مبادله باشد» تعریف کرده‌اند و عده‌ای دیگر (عدل، ۱۳۸۵، ص ۳۱ و بروجردی عبده، ۱۳۲۹، ص ۲) در تعریف مال از دو عنصر «قابل استفاده بودن برای انسان» و «قابل تملک بودن» کمک گرفته‌اند. برخی نیز (حمیتی واقف، ۱۳۸۳، ص ۱۵) با انتقاد از استفاده از واژه «چیز» در تعریف، معتقدند که «چیز» یعنی جسم مادی و تنها این «چیز» نیست که می‌تواند مال باشد، حق نیز می‌تواند مال باشد، ولی به آن چیز نمی‌گویند. و مال را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر پدیده حقوقی (موجود حقوقی) است که قابلیت تملک داشته باشد». به نظر نمی‌رسد که واژه «چیز» باعث خروج اموال غیر مادی از تعریف

شود چون «چیز» یک واژه‌ی عمومی است که برای هر کاری، هر حرفی، هر پدیده-ای، هر جسمی و... به کار می‌رود و اختصاص به اموال مادی ندارد. با دقت در تعاریف فوق درمی‌یابیم که مال دارای مفهوم عرفی است و در تعاریف حقوقدانان این تلقی که مال تنها بر اعیان صادق است مشاهده نمی‌شود. بنابراین لازم نیست مال محسوس باشد، بلکه حقوقی که ارزش مالی و اقتصادی داشته باشند نیز جزو اموال به شمار می‌آیند، هر چند که موضوع آنها شیء معین مادی نباشد، بنابراین حق مخترع و مؤلف نسبت به آثار و اختراع خود یا طلبی که کسی از دیگری دارد جز اموال محسوب می‌شود (صفایی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳). همین غیرمادی بودن حق است که اموال مادی و غیرمادی را به هم نزدیک می‌سازد. (کرب، ۲۰۰۹، ص ۱۴۳)

### ۳- اموال غیر مادی<sup>۱</sup>

قانونگذار به تقلید از قانون مدنی فرانسه<sup>۲</sup> در بیان انواع اموال آنها را از دو جهت تقسیم کرده است.

الف: از جهت قابلیت جابجایی و نقل مکان آنها

ب: از جهت مالک آنها

بی توجه به سایر دسته بندی های صریح و ضمنی قانون مدنی از اموال (مانند مثلی و قیمی، عین و منفعت و...) اموال در یک تقسیم بندی دیگر از جهت قابلیت لمس و داشتن ابعاد فیزیکی و پایگاه مادی، به مادی و غیر مادی تقسیم می شود: . مال مادی مالی است که یا ابعاد مادی یا حداقل پایگاه ملموس و قابل احساس مادی دارد. این اموال فضا اشغال می‌کنند و دارای طول و عرض است مانند میز، ماشین، خانه.

. مال غیر مادی، مالی است که وجود مادی در خارج ندارد ولی ارزش اقتصادی دارد و مورد داد و ستد قرار می‌گیرد: جامعه وجود آن را اعتبار نموده و قانون هم آن را شناخته است مانند حق مخترع، حق کسب یا پیشه یا تجارت و حق مؤلف.

اموال غیر مادی از جهات مختلفی قابل تقسیم هستند که در ذیل به بررسی آنها می پردازیم:

### ۳-۱- تقسیمات اموال غیر مادی

اموال غیر مادی از جهت قابلیت دوام و اعتبار همچنین تأثیر قوه فکر و اندیشه قابل تقسیم هستند که برخی از انواع به گونه های دیگر دسته بندی می شوند.

#### ۳-۱-۱- تقسیم از جهت قابلیت دوام و اعتبار

اعتبار برخی از اموال غیر مادی بعد از گذشت مدتی، منقضی می شود و قانون از حمایت آنها دست برمی دارد. ماده ۱۶ قانون ثبت اختراعات و طرح های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ مقرر می دارد: «اعتبار گواهینامه اختراع با رعایت این ماده، پس از بیست سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه اختراع منقضی می شود...»

ماده ۱۲ سابق قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ مدت استفاده از حقوق مادی پدید آورنده که به موجب وصایت با وراثت منتقل می شود سی سال بعد از مرگ پدید آورنده بیان می کرد و در اصلاحیه سال ۱۳۸۹ این مدت به پنجاه سال افزایش یافت. بند ۲ ماده ۱۲ قانون حقوق مولف، طرحها و اختراعات ۱۹۸۸ انگلستان<sup>۳</sup> مدت حمایت از حقوق انحصاری مؤلف را هفتاد سال پس از مرگ او در نظر گرفته است.<sup>۴</sup>

در مقابل این گونه اموال، اموالی غیر مادی وجود دارد که با گذشت زمان اعتبار و حمایت قانون از آن، از بین نمی رود مانند سهام شرکتها. این اموال ممکن است از شخصی به شخص دیگری منتقل شود اما تا زمانی که وجود دارند، قانون از آنها حمایت می کند و دارای اعتبار هستند.

### ۲-۱-۳- تقسیم اموال غیرمادی از جهت وابستگی آنها به اموال مادی

بعضی از اموال غیر مادی مانند حقوق عینی و دینی ماهیتاً انتزاعی و ناملموس هستند ولی این حقوق در ارتباط با یک یا چند مال مادی ملموس شناسایی می شوند مثل انتفاع از یک اتومبیل و حق ارتفاق از ملک. اینها را اموال غیرمادی نسبی می گویند در مقابل، گروه دیگری از اموال غیرمادی مانند حق مولف و حق اختراع و حق کسب یا پیشه یا تجارت و حق زارعانه به طور کامل انتزاعی و ناملموس هستند. اینها را غیرمادی مطلق می نامند (فرانسون، ۱۹۹۹، ص ۴) و به طور معمول و- قتی از اموال غیرمادی صحبت می شود، منظور، این گروه از اموال غیرمادی است نه گروه اول.

### ۳-۱-۳- تقسیم از جهت تأثیر قوه فکر و اندیشه در ایجاد آنها

برخی از اموال غیر مادی، قوه اندیشه و فکر و ابتکار در ایجاد آنها نقش اساسی دارد مانند حقوق مولف، حق اختراع و... به عبارت دیگر، فکر و اندیشه و تخیل مؤلف و مخترع است که اثر یا اختراعی را بوجود می آورد و هر کسی که از تخیل و اندیشه و فکر قوی تری برخوردار باشد اثر و دستاوردی ماندگار خلق می کند. این بخش از اموال غیر مادی که مالکیت فکری<sup>۵</sup> نامیده می شود، زائیده فکر بشر است و بر خلاقیت های فکری مانند آثار ادبی و هنری، اختراعات، طرح های صنعتی، علائم و نامهای استفاده شده در تجارت و بازرگانی و غیره گواهی می دهند (نوروزی، ۱۳۸۱، ص ۱۹). واژه Intellectual صرفاً اشاره به غیر قابل لمس بودن این گونه اموال ندارد بلکه به حمایت از فعالیت های فکری بشر اشاره دارد. (گربان، ۲۰۰۳، ص ۶۱۸).

در مقابل این اموال، گونه ی دیگری از اموال غیرمادی وجود دارد که قوه فکر و تخیل و ابتکار در ایجاد آنها نقش اساسی ندارد مانند سهام شرکتها، حق کسب یا پیشه یا تجارت و حق زارعانه. این بخش از اموال غیر مادی، اموال غیر مادی غیر فکری نام دارد. این تقسیم بندی به صراحت در نوشته های هیچ یک از حقوقدانان

دیده نمی‌شود و معمولاً بیشتر مباحثی که حقوقدانان مطرح می‌کنند در مورد مالکیت معنوی (فکری) است و کمتر به دیگر مصداق‌های اموال غیر مادی توجه می‌کنند. در بحث قانونگذاری هم در ارتباط با مالکیت فکری قوانین منظم‌تری وجود دارد ولی در ارتباط با اموال غیر مادی غیر فکری قانون خاصی وجود ندارد، بلکه باید از بین قوانین پراکنده‌ای که وجود دارد تعاریف، قلمرو و قواعد حاکم بر آن را استنباط کرد.

## ۲-۳- تقسیمات اموال غیرمادی غیرفکری

اموال غیر مادی غیر فکری را هم می‌توان از دو جهت تقسیم کرد:

### ۱-۲-۳- از جهت لزوم یا عدم لزوم سرمایه‌گذاری اولیه

به دست آوردن برخی از اموال غیر مادی غیر فکری از آغاز نیازمند صرف هزینه است. فردی که تمایل به داشتن سهام شرکت‌های سهامی دارد باید قیمت سهام را بپردازد تا مالک سهام شرکت گردد اما برخی از اموال غیر مادی غیر فکری نیازمند هزینه مادی و سرمایه‌گذاری اولیه نیست. مستأجر بدون پرداخت پول بعد از گذشت مدتی که به محل تجاری رونق نسبی بدهد دارنده حق کسب یا پیشه یا تجارت می‌گردد.

### ۲-۲-۳- از جهت چگونگی ایجاد و تملک آنها از نظر زمانی

برخی از این اموال به محض پرداخت مابه‌ازاء آن یا انعقاد عقد به مالکیت فرد در می‌آید. منتقل‌الیه سهام شرکتها به محض پذیره نویسی و انعقاد عقد، دارنده سهام محسوب می‌گردد اما ایجاد برخی دیگر از اموال غیر مادی غیر فکری طی یک دوره زمانی انجام می‌گیرد. فردی که مستأجر یک محل مشمول قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ باشد به محض انعقاد عقد اجاره دارنده حق کسب یا پیشه یا تجارت نیست بلکه باید مدت زمانی از انعقاد اجاره بگذرد و فرد، رونق نسبی به



محل تجاری بدهد تا دارنده حق شود. تصرف زمین زراعی برای دوره‌های زراعی محدود متضمن حق زارعانه برای زارع نبوده بلکه استمرار تصرفات زارعانه آن هم در مدت بالنسبه مدید شرط لازم برای ایجاد حق زارعانه می‌باشد. ( صفیان، ۱۳۸۰، ص ۳۷).

#### ۴- انتقال معوض اموال غیر مادی غیر فکری

در سه قسمت انتقال معوض این اموال را مورد بررسی قرار می‌دهیم: ابتدا به صورت موجز از نظر فقهی و حقوق موضوعه بیع این اموال را بررسی می‌کنیم و در نهایت بیع سهام شرکت‌ها که در لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ به صورت ضمنی به آن اشاره شده است را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

##### ۴-۱- از منظر فقه

با توجه به اینکه مباحث مربوط به بیع در قانون مدنی مبنای فقهی دارد و نویسندگان قانون مدنی با اطلاع کافی از موازین فقهی به تعریف بیع پرداخته‌اند، ضروری است به ذکر تعاریف برخی از فقها از بیع بپردازیم:

۱- «هو الایجابُ والقبولُ الدالان علی نقل المک به عوض معلوم» (شهید ثانی، ۱۷۳/۲، بی‌تا) عقد بیع ایجاب و قبولی است که بر انتقال ملک به عوض معلوم دلالت می‌کنند. ۲- «البیع هو الایجاب و قبول اللذان تنتقل بهما العین المملوکه من مالک إلی غیره بعوض مقدر» (محقق حلی، مختصر النافع، ۱۳۶۸، ص ۱۱۸) بیع ایجاب و قبولی است که بوسیله آنها عین مملوکه از مالک به دیگری در مقابل عوض معلوم منتقل می‌شود. «مبادله مال بمال»، (مغنیه، به نقل از محمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۴) بیع مبادله مال به مال است. «هو اللفظ الدال علی نقل الملک من مالک إلی آخر بعوض معلوم» (صاحب جواهر، ۱۳۶۸، ص ۲۰۸) بیع لفظی است که بر نقل ملک از مالک به دیگری به عوض معلوم دلالت می‌کند. «تملیک العین بالعوض» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ هـ. ق، ص ۵) بیع عبارت از تملیک عین در مقابل عوض

می‌باشد. «هو انتقال عین مملوکه او ما هو فی حکمها من شخص الی غیره بعوض مقرر علی وجه التراضی» (علامه حلی، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۸۳) بیع، عبارت است از انتقال عین مملوکه یا آنچه در حکم آن است از یک شخص، به شخص دیگر، در مقابل عوض معلوم و معین به نحو تراضی. «انه اللفظ الدال علی نقل المک من مالک الی آخر بعوض معلوم» (محقق حلی، شرایع، ۱۳۷۰، ص ۲۶۸) بیع لفظی است که دلالت می‌کند بر انتقال مالک، از یک ملک به شخص دیگر، در مقابل عوض معلوم.

ملاحظه می‌شود تعاریف فقها از بیع متفاوت است عده‌ای معتقدند که مبیع باید عین باشد و عده‌ای دیگر اعتقاد به تحدید تعریف بیع به تملیک عین ندارند و معتقدند هر مالی می‌تواند مبیع باشد. دلیل این تفاوت این است که عقد بیع یک حقیقت شرعی نیست بلکه یک حقیقت عرفیه است و شارع مقدس در آیه ۲۸۵ سوره بقره با بیان «أحل الله بیع» فقط حکم مسأله را بیان کرده است و شرع مقدس اگر حکمی را روی یک موضوعی برد که عرفی است، بیان آن موضوع با عرف است. (آیت اله معرفت، ۱۳۷۶، ص ۲۵۰) به عبارت دیگر شرع، اینکه چه چیزی قابلیت مبیع واقع شدن را دارد به عرف واگذار کرده است و فقها در زمان‌های مختلف و با برداشت‌های مختلف، تعاریف گوناگونی از بیع ارائه داده‌اند.

هر چند قصد بیان تفصیلی<sup>۶</sup> ادله موافقین و مخالفین تحدید بیع به «تملیک عین» را نداریم اما به صورت خلاصه می‌توان گفت فقهایی که بیع را محدود به تملیک عین کرده‌اند، دلیل اثباتی مهمی ندارند. آنها تملیک منفعت را اجاره می‌دانند و در تعریف اجاره می‌گویند: «هی العقد علی تملک المنفعه المعلومه بعوض معلوم فالعقد بمنزله الجنس یشتمل سائر العقود و خرَجَ بتعلقه بالمنفعه البیع» (شهید ثانی، بی تا، ص ۱۴۲) معتقدند که با آوردن واژه منفعت در تعریف عقد اجاره باعث تمایز عقد اجاره از عقد بیع می‌گردند. این دسته از فقها بیع به معنای حقوق را هم قبول ندارند. آخوند خراسانی در حاشیه مکاسب در رد بیع حقوق این‌گونه می‌گوید: «كما يظهر من المصباح، فلا اشکال فی عدم صحه جعل الحق عوضاً و ان کان قابلاً للنقل و الانتقال، فان الحقیه و ان کانت من الاعتبار کالمالیه و الملیه الا لنها غیر هما»

(آخوند خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۵) به عبارت دیگر چون برای حقوق مالیت قائل نیستند، بیع آن را نمی‌پذیرند. بنابراین با رد بیع منفعت و حقوق، به صورت عدمی، بیع را «تملیک عین» تعریف می‌کنند. آنچه باعث شده است که فقها به چنین نتیجه-ای برسند این است که آنها اموال را محدود به اعیان، منافع و حقوق می‌دانستند در حالی که امروزه اموالی به وجود آمده است که در تقسیم‌بندی سنتی اموال نمی-گنجد. علاوه بر آن، فقهای متأخر با توجه به عرف و نیازهای مردم در زمان‌های مختلف برای حقوق مالیت قائل شده‌اند.<sup>۷</sup> (روحانی، ۱۴۱۸، ص ۳۸) و اگر به تعاریف فقهای معاصر دقت کنیم می‌بینیم که تعمداً و با علم به ایجاد اموال نوظهوری مانند حق سرقفلی، حق کسب یا پیشه یا تجارت و سهام شرکت‌ها و... بیع را محدود به تملیک عین نکرده‌اند.<sup>۸</sup> (خمینی، ۱۳۶۳، ص ۱۰؛ مکارم، ۱۴۱۳، ص ۳۵) و حتی به صراحت بیع این اموال را پذیرفته‌اند.<sup>۹</sup> (مکارم، ۱۴۱۳، ص ۳۳) لذا به نظر می‌رسد امروزه از نظر فقهی و فارغ از مباحث قانونی، بیع اموال غیر مادی غیر فکری قابل تصور است و بیع این اموال بر خلاف کتاب و سنت نیست. اما به هر ترتیب آنچه در حقوق کنونی منشاء اثر است، حکم قانون است که در ذیل به تفصیل در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

## ۲-۴- از منظر حقوق موضوعه

در حقوق ایران درباره حکومت مقررات و قواعد بیع بر انتقال اموال غیرمادی (اعم از فکری و غیرفکری) اختلاف نظر وجود دارد. بعضی با تکیه بر برخی تفاسیر و احکام خاص ماده ۳۳۸ قانون مادی را شامل معامله هر نوع مالی به جز منفعت می‌دانند و بعضی چنین برداشتی از قانون مدنی را بر نمی‌تابند.

### ۲-۴-۱. بیع بودن انتقال اموال غیرمادی غیرفکری

ماده ۳۳۸ قانون مدنی، بیع را «تملیک عین به عوض معلوم» تعریف کرده است و این صراحت در لزوم عین بودن مبیع، حقوق‌دانان را به تلاش در تفسیری نو از ماده

مذکور واداشته است تا راه پذیرش بیع اموال غیر مادی را هموار کنند. در زیر نمونه‌ای از این تلاش‌ها را بیان خواهیم کرد:

«آنچه متأخران را به تبدیل مال به عین واداشته، احتراز از شمول تعریف به اجاره است، پس برای اینکه بیع از اجاره (تملیک منافع) ممتاز شود قید عین را بر آن افزوده‌اند. رویه قضایی نیز می‌تواند از همین سو حرکت کند و قید عین را ویژه خروج تملیک منفعت سازد و آن را وسیله دفع تملیک حق و اموال غیر مادی نکند. به ویژه، که از قوانین دیگر نشانه‌هایی بر تأیید این تعبیر به دست می‌آید و در عرف داد و ستد نیز به انتقال حقوقی (مانند حق تألیف و سرقتی)، فروش گفته می‌شود».

(کاتوزیان ۱۳۸۸. الف، ص ۳۰۷)

دکتر لنگرودی معتقد به نسخ ضمنی ماده ۳۳۸ قانون مدنی است و بیان می‌کند «قانونگذار در مواد فراوانی که پس از سال ۱۳۰۷ شمسی تصویب کرده است در مورد تعریف بیع خود را پای‌بند به ماده ۳۳۸ نمی‌داند، یعنی عین بودن مبیع را عنصر سازنده بیع نمی‌شمرد». (لنگرودی، ۱۳۵۷، ص ۴۲۶)

برخی دیگر از حقوقدانان (تفرشی و سکوتی، ۱۳۸۳، ص ۴۶) معتقدند: «اگر چه از ظاهر ماده ۳۳۸ قانون مدنی استفاده می‌شود که مبیع اختصاص به اعیان دارد. ولی با توجه به این که قانونگذار در ماده ۳۵۰ قانون مدنی مبیع را به مفروز و مشاع و کلی در معین و کلی فی الذمه تقسیم می‌کند، معلوم می‌شود که قانونگذار از عین که در ماده ۳۳۸ یاد شده، معنای لغوی یا عرفی آن را اراده نکرده و نباید آن را به معنای لغوی یا عرفی حمل کرد و عین را به اموال مادی اختصاص داد زیرا هرگز به کلی فی الذمه مال مادی گفته نمی‌شود. از طرف دیگر، اطلاق فروش بر انتقال سهام در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (از قبیل مواد ۳۱، ۳۵، ۳۶ و...) نیز دلیل بر نسخ ماده ۳۳۸ قانون مدنی نمی‌باشد؛ بلکه مؤید این است که قانونگذار در ماده ۳۳۸ قانون مدنی عین را اختصاص به اموال مادی (اعیان به معنای لغوی) نداده است به همین دلیل از انتقال سهام تحت عنوان «فروش سهام» یاد کرده است و این نشانگر آن است که عین در ماده یاد شده اعم از اموال مادی و غیرمادی است و عین معنوی را نیز در برمی‌گیرد». بعضی نیز از شبیه نبودن اموال غیرمادی به منفعت

و حق، نتیجه گرفته اند که این اموال نیز عین محسوب می شوند (شهی، ۱۳۸۲، ص ۱۵).

حقوقدانانی که تلاش کرده اند بیع اموال غیر مادی را بپذیرند، استدلالشان مبتنی است بر:

۱- نسخ ضمنی ماده ۳۳۸ قانون مدنی

۲- پذیرش بیع این اموال در عرف داد و ستد

۳- استعمال عین در غیر معنی لغوی توسط قانونگذار

۴- تمایل رویه قضایی به پذیرش بیع این اموال

۵- آوردن قید عین برای متمایز ساختن عقد بیع از اجاره

هر چند تلاش حقوقدانان قابل ستایش است و راه پذیرش بیع اموال غیر مادی را هموار کرده است اما استدلالهای حقوقدانان فوق الذکر به شکل زیر قابل ایراد است:

#### ۲-۲-۴- نقد نظر بیع بودن

در مقابل استدلالهای فوق، پاسخ هایی به این شرح داده می شود:

۱- قاعداً مواد قانون تجارت توانایی نسخ ماده ۳۳۸ قانون مدنی را ندارند. هر چند قانون تجارت یک قانون ماهوی است و می تواند ماهیت جدید ایجاد کند در آن از لفظ خرید و فروش برای انتقال سهام شرکتها که یکی از نمونه های اموال غیر مادی غیر فکری است استفاده کرده است اما نسبت به قانون مدنی، قانون خاص محسوب می گردد و قانون خاص نمی تواند قانون عام را به طور ضمنی نسخ کند. قانون تجارت مصداق خاصی از بیع اموال غیر مادی غیر فکری معرفی نموده است و این به معنی عدم لزوم عینیت در کل مصادیق بیع نیست تا از نسخ صحبت شود. علاوه بر این، قانونگذار در اصلاحاتی که بعد از تصویب لایحه اصلاح قانون تجارت در قانون مدنی انجام داده است، حکم ماده ۳۳۸ را به همین شکل باقی گذارده است و تمایلی به تغییر حکم و نسخ آن نداشته است.

۲- مبنای عرف ضرورت‌های زندگی اجتماعی و خواسته‌های طبیعی انسان است و مردم برای حفظ منافع خود نیازمند امنیت و ثبات و برابری در مقابل قانون هستند و برای رفع این احتیاج می‌کوشند که مقررات ثابتی را بین خود مرسوم سازند. علاوه بر این، بشر به حکم فطرت خود پایبند آداب و رسوم است و از تجاوز به این گونه سنت‌ها می‌پرهیزد و با اینکه در کشور ما حقوق مدون و نوشته احترام فراوان دارد و منبع اصلی حقوق قانون است عرف نیز در ساختمان قواعد حقوقی اثر بسزا دارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۸۳)

در قوانین موجود، موارد بسیاری دیده می‌شود که به صراحت یا ضمنی به عرف اشاره دارند اما آیا در این مورد استناد به عرف صحیح است؟ آیا وقتی قانون به صراحت بیع را «تملیک عین به عوض معلوم» می‌داند، می‌توان با استناد به عرف داد و ستد، بیع اموال غیر مادی را پذیرفت و همین اندازه که مردم در داد و ستدهایشان از فروش سرففلی و... یاد می‌کنند برای بیع دانستن آن کافی است؟

به نظر نمی‌رسد جواب مثبت باشد. چون قدرت عرف با قانون برابر نیست و هیچ قانونی اقتدار نسخ قانون را به عرف نمی‌دهد. با دقت در قوانین، هنگامی می‌توان به عرف رجوع کرد که قانون صریح یا ضمنی این اجازه را داده باشد. عرف تکمیل کننده قانون است و در مواردی اصلاح کننده و تغییر دهنده آن. به عبارت دیگر، عرف نمی‌تواند ماهیت جدیدی ایجاد کند که مخالف قانون باشد هر چند که عرف می‌تواند زمینه برای اصلاح قانون و پذیرش بیع اموال غیر مادی را فراهم کند.

۳- استعمال الفاظ حمل بر معنای حقیقی آن می‌شود و اگر در معنای غیر آن به کار رود نیازمند قرینه است. عین هم شامل عین معین، کلی فی‌الذمه و کلی در معین می‌شود و هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که «عین» در ماده ۳۳۸ قانون مدنی، اموال غیرمادی را نیز شامل شود. نمی‌توان به دلیل اینکه عین کلی، قابل اشاره نیست آن را مال مادی محسوب نکرد. اموال کلی در ذهن، صفات مشخص و معین دارد و دارای طول، ارتفاع و وزن و دیگر صفات اموال مادی است و نمی‌توان به صرف اینکه درعالم خارج صادق بر افراد عدیده‌ای است آنها را غیر مادی فرض کرد و نتیجه

گرفت که واژه «عین» در ماده ۳۳۸ قانون مدنی، در معنای لغوی به کار نرفته و شامل اموال غیرمادی هم می‌شود.

۴- نقش رویه قضایی در توسعه عدالت و یکسان سازی قوانین انکارناپذیر است. اما آیا رویه قضایی می‌تواند حکم ماده ۳۳۸ را اصلاح کند و انتقال اموال غیرمادی که قانوناً بیع نیست به بیع تبدیل کند؟ در نظام کامن لا که رویه قضایی منبع اصلی قواعد حقوقی است، نقش رویه قضایی نسبت به دیگر نظام‌ها پررنگ‌تر و گسترده‌تر است. به نظر می‌رسد در چنین نظامی رویه قضایی توانایی ایجاد ماهیت حقوقی دارد اما در نظام‌های حقوقی که قانون مدون منبع اصلی حقوق آنهاست، نقش رویه قضایی تا این حد گسترده نیست و با رویه قضایی نمی‌توان بیع اموالی را پذیرفت که قانون صراحتاً آن را شناسایی نکرده است. از طرف دیگر، درآید چون ماده اصلی رویه قضایی را حکم دادگاه تشکیل می‌دهد و اعتبار رأی نسبی و محدود به دعوی خاصی است، روش‌های مرسوم بین محاکم را نمی‌توان از قواعد حقوقی شمرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۸ب، ص ۱۹۵) اما اگر رویه قضایی توسط دیوان عالی کشور به صورت رأی وحدت رویه درآید سایر محاکم ناگزیر باید آن را رعایت کنند که و در این صورت یک قاعده حقوقی شکل می‌گیرد. در رابطه با شناسایی بیع اموال غیرمادی تا به حال رأی وحدت رویه‌ای در کشور ما صادر نشده است، پس استناد به رویه قضایی برای بیع دانستن انتقال اموال غیرقانع کننده به نظر نمی‌رسد.

۵- هر چند که قانونگذار به تقلید از تعریف برخی از فقها، بیع را تملیک عین به عوض معلوم تعریف کرده است اما نمی‌توان به قطع و یقین گفت قانونگذار واژه عین را برای تمایز بیع از عقد اجاره به کار برده است. زیرا یکی از شرایط اساسی عقد اجاره، تعیین مدت معین است و این شرط عقد اجاره را از عقد بیع متمایز می‌کند. بنابراین قانونگذار نیازی نداشت که برای تمییز عقد بیع از عقد اجاره از واژه عین در تعریف بیع استفاده کند.

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان گفت ذاتاً و به طور طبیعی بیع اموال غیرمادی با مانعی روبرو نیست و تنها مانع شناسایی بیع این اموال تعریفی است که قانون مدنی از بیع ارائه داده است و اگر قانونگذار تعریف بیع را از «تملیک عین به

عوض معلوم» به «تملیک مال به عوض معلوم» اصلاح کند روشن است که بیع این اموال قانونی محسوب خواهد شد. همچنین اگر قانون خاص دیگری بیع مصداقی از این اموال را شناسایی کند، بیع آن مصداق امکان پذیر است.

۶- بیع دانستن انتقال « حق کسب یا پیشه یا تجارت» وفق ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ و حق زارعانه زارع با دشواری بیشتری همراه است طبق قانون مذکور حق کسب یا پیشه یا تجارت به مستاجر محل اختصاص دارد و در واقع دارندگی این حق، تبعی و وابسته به مستاجر بودن است. کسی که مستاجر نباشد این حق را ندارد و ممکن است حق مستاجر در نتیجه ارتکاب برخی تخلفات مانند تغییر شغل و نوع استفاده از محل ساقط گردد. انتقال این حق منوط به رضایت مالک است و.....

### ۳-۴- بیع سهام شرکتها

یکی از مصداقهای اموال غیر مادی غیر فکری، سهام شرکتهای سهامی است. از یک طرف سهامدار شرکت مجموعه‌ای از امتیازات و حقوقی (در مقابل تعهداتی که دارد) را کسب می‌کند که جنبه مادی ندارد و لذا از تعریف بیع قانون مدنی خارج است و از طرفی دیگر با توجه به اینکه یکی از خصایص اصلی شرکتهای سهامی انتقال آزادانه سهام توسط سهامداران است، نقل و انتقال سهم از اهمیت فراوانی برخوردار است و نیازمند شناخت صحیح ماهیت این انتقال ها است.

قانونگذار در لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴ به کرات از واژه‌های خرید و فروش استفاده کرده است. (مواد ۳۴، ۴۶، ۳۶، ۳۸، ۳۵ و ۴۵ از آن جمله هستند). این پرسش مطرح می‌شود که منظور قانونگذار در به کارگیری این واژه‌ها چیست؟ آیا مسامحه در تعبیر است یا تعمداً خواسته است بیع بودن انتقال سهام شرکتها را مورد شناسایی قرار دهد؟

به چند دلیل می‌توان به این نتیجه رسید که هدف قانونگذار پذیرش بیع سهام شرکت‌های سهامی بوده است:



۱- قانونگذار عاقل و فهیم در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۸۴ در تصویب لایحه اصلاحی قانون تجارت و قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، با توجه به شناختی که از مشکلات ایجاد شده در تعریف بیع قانون مدنی وجود داشت و ایجاد اموال نوظهوری که در آن تعریف نمی‌گنجید، تعمداً از واژه‌های خرید و فروش که بیانگر پذیرش بیع سهام شرکت‌ها است، استفاده کرده است. اگر قانونگذار هدفی غیر از پذیرش بیع سهام داشت می‌توانست به جای واژه‌های خرید و فروش از واژه‌های دیگری از قبیل انتقال و... استفاده کند.

۲- اصل در استعمال الفاظ استعمال حقیقی است و هرگاه منظور بیان‌کننده لفظ مشخص نباشد و تردید داشته باشیم که بیان‌کننده، معنای حقیقی را اراده کرده یا معنای مجازی را، مطابق اصالة الحقیقه می‌گوییم منظور او معنای حقیقی بوده است. در این حالت، هیچ علاقه و قرینه‌ای وجود ندارد که هدف قانونگذار معنای افاده مجازی و مسامحه در تعبیر بوده است.

۳- آنچه باعث می‌شود حقوق ما به ویژه انتقال سهام شرکت‌ها را با خانواده جهانی نزدیک کند پذیرش بیع بودن اتصال سهام شرکت‌ها است. پذیرش بیع سهام شرکت‌ها، باعث می‌شود که احکام مربوط به انتقال سهام یکسان و تابع احکام ذکر شده در رابطه با بیع در قانون مدنی شود. به عبارت دیگر مقررات قانون مدنی - مربوط به بیع در کلیه خرید و فروش‌های تجاری حاکم است (ستوده تهرانی، ۱۳۷۵، ص ۱۹) و از اختلاف و پراکندگی نظرها می‌کاهد.

۴- نظام حقوقی ما به تعدد قوانین تجارت و مدنی معتقد است (فخاری، بی تا، ص ۳) و در آن حقوق مدنی به تنهایی نمی‌تواند جوابگوی تنظیم روابط تجارت و بازرگانی باشد. بنابراین قوانین تجاری می‌تواند حاوی قواعد ماهوی باشد و به دلیل اینکه جایگاه اصلی بحث از سهام و شرکت‌های سهامی هستند صلاحیت پذیرش بیع سهام شرکت‌ها را دارند.

۵- اصل سرعت در روابط تجاری حکم می‌کند که به سویی حرکت کنیم که انتقال سهام شرکت در کوتاهترین زمان و با کمترین دشواری انجام بگیرد. اگر این انتقال‌ها به قواعد عمومی و تحت یک قرارداد خصوصی سپرده شود، باید تمامی

مقررات حاکم بر طرفین قرارداد، پیش‌بینی شود که علاوه بر زمان بر بودن آن ممکن است به دلیل عدم پیش‌بینی برخی مقررات حاکم بر رابطه طرفین، انتقال سهام با مشکل جدی برخورد کند. اما اگر بیع سهام را بپذیریم، خود به خود مقررات حاکم بر بیع در انتقال سهام اجراپذیر خواهد بود.

### ۵- نتیجه‌گیری

با توجه به تعریف مال، اموال غیرمادی نیز مشمول این تعریف می‌شوند و با توجه به مفهوم عرفی مال، چیزی بر خلاف این برداشت که مال تنها بر اعیان صادق نیست، مشاهده نمی‌شود. تقسیم بندی جدیدی در اموال ایجاد گردیده است که مبنای آن داشتن یا نداشتن پایگاه ملموس مادی است. از این جهت اموال، به مادی و غیرمادی تقسیم می‌گردند. اموال غیر مادی از جهت تاثیر یا عدم تاثیر قوه فکر و اندیشه در ایجاد آنها به دو گروه فکری و غیرفکری تقسیم می‌شوند.

شارع مقدس در آیه «احل الله البیع» فقط به امضای بیع تصریح و حکم مسأله را بیان کرده است و در شریعت هیچ نصی که در مقام تحدید معنای بیع باشد وجود ندارد لذا بیع یک حقیقت عرفیه است و شارع معنای بیع و اینکه چه اموالی می‌تواند مبیع واقع شود را به عرف واگذار کرده است.

فقهای متقدم در تعریف بیع به دو دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای از آنها بیع را تملیک عین به عوض معلوم تعریف کرده‌اند و عده‌ای دیگر بیع را تملیک مال به عوض معلوم تعریف کرده‌اند، اما فقهای معاصر به دلیل اینکه اموالی به وجود آمده‌اند که عین و قابل لمس و دارای پایگاه قابل احساس مادی نیستند و مردم در رفع نیازهای روزمره خود به نقل و انتقال آنها می‌پردازند تعمداً و به صواب بیع را تملیک مال تعریف کرده‌اند و به صراحت بیع حق کسب یا پیشه یا تجارت که مصداق بارز این اموال است را پذیرفته‌اند.

قانونگذار در ماده ۳۳۸ قانون مدنی به پیروی از تعریف برخی از فقهای بیع را تملیک عین به عوض معلوم تعریف کرده است. برخی از حقوقدانان با توجه به

صراحت قانون قائل به بیع بودن انتقال معوض اموال غیر مادی نیستند اما عده‌ای از آنها با تفسیرهایی که از ماده ۳۳۸ قانون مدنی ارائه می‌کنند به پذیرش بیع دانستن اموال غیر مادی معتقد هستند. عمده دلایل حقوقدانان در پذیرش بیع اموال غیر مادی عبارت است از عرف داد و ستد، نسخ ضمنی ماده ۳۳۸ قانون مدنی، استفاده قانونگذار از واژه عین برای احتراز از شمول تعریف به اجاره و... است که این دلایل خارج از ایراد و نقد نیستند. با توجه به صراحت قانون مدنی، به نظر می‌رسد پذیرش بیع بودن انتقال اموال غیر مادی با مانع قانونی روبرو است و تا زمانی که مانع مذکور مرتفع نشود انتقال معوض این اموال باید طبق قواعد عمومی قراردادها و اصل آزادی قراردادی صورت گیرد. قانونگذار در لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴ در رابطه با انتقال سهام شرکت‌ها، از واژه‌های خرید و فروش استفاده کرده است که به نظر می‌رسد قانون تجارت مصداق خاصی از بیع اموال غیرمادی غیرفکری معرفی نموده است و بیع سهام شرکت‌ها را پذیرفته است.

یادداشت‌ها:

#### <sup>۱</sup> - Incorporal Property

<sup>۲</sup> - قانون مدنی فرانسه در مواد ۵۱۶ الی ۵۴۳ از جهت قابلیت جابایی و نقل و مکان اموال آنها را به منقول و غیر منقول و از جهت مالک به اموالی که در مالکیت اشخاص حقیقی یا حقوقی هستند و اموالی که مالک ندارد. تقسیم کرده است. در این قانون به صورت ضمنی برخی دیگر از تقسیم‌بندی‌ها پذیرفته شده است.

#### <sup>۳</sup> - Copyright, Design and Patents ACT 1988

<sup>۴</sup> - Copyright expires at the end of the Period of 70 years from the end of the calendar year in which the author dies.

#### <sup>۵</sup> - Intellectual Property

۶- برای دیدن ادله تفصیلی به مقاله بیع اموال غیر مادی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و حقوق مصر نویسنده یاسر شاکری حسین آباد- ماهنامه کانون شماره ۷۲، ص ۶۳ به بعد نیز کتابهای « قراردادهای حقوق مولف» اثر پژمان محمدی(۱۳۸۶)، انتشارات دادگستر و حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای کامپیوتری، چاپ دوم، امیرصادقی نشاط، ۱۳۸۹، انتشارات میزان، مراجعه نمایند.

۷- «مناطق المالیه المصححه لجواز البیع رغبات الناس بلحاظ حاجاتهم الیها علی حسب الحالات والازمه»

۸- موسوی خمینی، روح الله «فالحق ان البیع مبادله مال بمال و لیس عباره عن تملیک العین بالعیض»، مکارم شیرازی: «انه تملیک مال بعیض».

۹- «و ثانیاً: «حقوق من الاموال لأنها مما یرغب فیها و یدل بأزاءها المال، فلو كانت قابله للنقل فلاشکال فی وقوعها عوضاً، و ذلك کمن یربع کتباً او ثياباً له، فی مقابل حق انشعاب الماء و الكهرباء و التلیفون او فی قابل حق تحجیر ارض له، او غیر ذلك، و لامانع من شمول عمومات البیع له... و من هنا یرظهر جواز وقوعها مثنیاً ایضاً اذا کان قابلاً للتملیک کحق «السر قفلیه» و حق انشعاب الماء و الكهرباء فتدبر جیداً فأن المقام من مزال الاقدام»

#### منابع:

#### الف: فارسی

۱. امامی، سیدحسن (۱۳۷۶). حقوق مدنی. ج. ۱، چاپ هجدهم، تهران، انتشارات اسلامیه.
۲. بروجردی عبده، محمد (۱۳۲۹). حقوق مدنی. بدون نوبت چاپ، تهران، کتابفروشی محمدعلی علمی.
۳. حائری شاه باغ، سیدعلی (۱۳۷۶). شرح قانون مدنی. ج ۱، چاپ اول با ویرایش جدید، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۴. حمیتی واقف، احمدعلی (۱۳۸۳). اموال و مالکیت، تهران: نشر رخسار.

۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). *ترمینولوژی حقوق*. چاپ هفدهم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *حقوق اموال*. چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷). *دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت*، ج ۱، چاپ اول، تهران، چاپخانه مشعل آزادی.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. ج ۴، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۹. تفرشی، محمد عیسی، سکوتی نسیمی، رضا (۱۳۸۳). «*بیع سهام شرکت های سهامی*». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره دوم، شیراز، ۵۸-۳۵.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲). *لغت نامه دهخدا*. مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. ستوده تهرانی، حسن، (۱۳۷۵). *حقوق تجارت*. ج ۴، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
۱۲. شاکری حسین آباد، یاسر (۱۳۸۶). «*بیع اموال غیر مادی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و حقوق مصر*». *ماهنامه کانون*، شماره ۷۱، ۶۶-۴۹.
۱۳. شهیدی، مهدی (۱۳۷۷). *تشکیل قراردادها و تعهدات*. چاپ اول، تهران، نشر حقوقدان.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *حقوق مدنی* (۶ عقود معین ۱)، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
۱۵. صفایی، سیدحسین. (۱۳۸۳). *اشخاص و اموال*. چاپ چهارم، تهران، انتشارات میزان.
۱۶. عدل، مصطفی (۱۳۸۵). *حقوق مدنی*. چاپ دوم، قزوین، انتشارات طه.
۱۷. عمید، حسن (۱۳۶۳). *فرهنگ عمید*، ج سوم، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۸. فخاری، امیرحسین (بی تا)، *جزوه پلی کپی، حقوق تجارت* ۱، کلیات تاجر اعمال تجاری

۱۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). اموال و مالکیت. چاپ بیست و دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.

۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). حقوق مدنی معاملات معوض- عقود تملیکی، چاپ هشتم، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). مقدمه علم حقوق. چاپ پنجاه و هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۲۲. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۶). «ولایت، فقاہت، مشورت». نقد کتاب، شماره ۳ و ۲

۲۳. معین، محمد (۱۳۴۵). فرهنگ معین. تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.

۲۴. نوروزی، علیرضا (۱۳۸۱). حقوق مالکیت فکری. چاپ اول، نشر چاپار.

#### ب: عربی

۱. آخوند خراسانی (۱۴۰۶). حاشیه بر مکاسب. تهران، وزارت ارشاد اسلامی.

۲. خمینی، سید روح الله (۱۳۶۳). کتاب البیع. ج ۱، چاپ سوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۳. روحانی، سیدمحمد صادق (۱۴۱۸). منهاج الفقاہه. ج ۱، چاپ چهارم، قم، انتشارات علمیه.

۴. شهید ثانی (بی تا) روضه البیہه. ج ۲، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

۵. علامه حلی، جمال الدین ابن الحسن الحلّی (۱۴۱۶). مختلف الشیعہ. ج ۵، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

۶. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین (۱۳۷۰). شرایع الاسلام. ج ۱، چاپ سوم، تهران، نشر استقلال.

۷. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین (۱۳۶۸)، مختصر النافع. قم، انتشارات لقمان.

۸. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۸). گزیده متون فقه. تهران، نشر میزان.

۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳). انوار الفقاہه. ج ۱، چاپ دوم، قم، منشورات مدرسه

امام امیرالمومنین (ع)، مطبوعاتی هدف.

۱۰. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۸). **جواهر الکلام**. ج ۲۲، چاپ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

### ج: لاتین

1. Cornu, Gerard (2009), **Droit Civil, Les biens**, 13<sup>e</sup> - edition, paris, alpha edition.
2. Courbe, Patrick (2009). **Droit civil, Les biens**, - **5<sup>e</sup> editions, Paris, DALLOZ**
3. Françon, Andre (1999), **Cours de Propriété Littéraire, Artistique industrielle**, Litec, Paris.
4. Grobon. Wendy J. (2003) 'The oxford Handbook of legal studies, Oxford university press.